



دانشگاه تربیت معلم
دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی، گرایش
بالینی

عنوان:

**مقایسه پدیده حس آمیزی در افراد مبتلا به اختلال اسکیزوفرنی،
با افراد مبتلا به اختلال دوقطبی و ارتباط آن با تفکر انتزاعی**

استاد راهنما

جناب آقای دکتر مرادی

اساتید مشاور

جناب آقای دکتر حاتمی

جناب آقای دکتر طلایی

نگارنده

ثارالله چمنی

اسفند 1390



دانشگاه تربیت معلم
دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته روان‌شناسی، گرایش
بالینی

عنوان

**مقایسه پدیده حس آمیزی در افراد مبتلا به اختلال اسکیزوفرنی،
با افراد مبتلا به اختلال دوقطبی و ارتباط آن با تفکر انتزاعی**

استاد راهنما

جناب آقای دکتر مرادی

اساتید مشاور

جناب آقای دکتر حاتمی

جناب آقای دکتر طلایی

نگارنده

ثارالله چمنی

اسفند 1390

از اساتید محترم و صبورم جناب آقای دکتر مرادی و
جناب آقای دکتر حاتمی به خاطر زحماتشان
سپاسگذارم.

همچنین از مدیریت بخش پژوهشی بیمارستان ابن سینا،
جناب آقای دکتر طلایی بابت مساعد و راهنمایی‌شان در امر
اجرای پروژه قدردانم.

چکیده

هدف: بسیاری از نظریات معاصر در حوزه‌ی عصب‌شناسی و روان‌شناسی زیست‌نگر بر این باورند که پدیده‌ی حس‌آمیزی، زیربنایی عصب‌/روان‌شناختی برای درک استعاره و در نهایت خلق تفکر انتزاعی در انسان است. با توجه به اینکه شواهد حاکی از این است که بیماران اسکیزوفرن در درک استعاره‌ها ناتوانند، هدف از این مطالعه مقایسه این پدیده میان این بیماران و بیماران دوقطبی است. شواهدی مبنی بر مختل بودن تفکر انتزاعی در بیماران دوقطبی در دست نیست.

روش: در این پژوهش دو تکلیف برای بررسی درک حس‌آمیزی و استعاره توسط پژوهشگر طراحی شد و بر روی 28 بیمار اسکیزوفرن (نیمی زن و نیمی مرد) و 28 بیمار دوقطبی (نیمی مرد و نیمی زن) و 28 فرد عادی به عنوان گروه کنترل اجرا گردید. از روش روایی همزمان و پایایی همسانی درونی برای سنجش اعتبار تکلیف بهره برده شد. با توجه به ملاک‌های آماری تکالیف روا و پایا بودند. برای تحلیل داده‌های سه گروه از روش تحلیل واریانس یک طرفه، آزمون تعقیبی توکی آزمون تی مستقل و همبستگی اسپیرمن استفاده شد.

نتایج: نمرات گروه اسکیزوفرنی در هر دو تکلیف به طور معناداری ($p < 0.01$) از گروه دو قطبی و عادی پایین‌تر بود، و پاسخ‌های تحت‌اللفظی این گروه در تکلیف درک استعاره نسبت به دو گروه دیگر به طور معناداری بیشتر بود. میان گروه سالم و دوقطبی تفاوت معناداری در نمرات هیچکدام از تکالیف مشاهده نشد.

نتیجه‌گیری: نتایج پیشنهاد می‌دهد که این همبستگی قدرتمند در یافته‌ها به واسطه‌ی زیربنایی عصبی مشترک پدیده‌ی حس‌آمیزی و استعاره‌است، و از آنجا که پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که شکل‌گیری توانایی حس‌آمیزی از نظر زمانی مقدم بر درک استعاره و تفکر انتزاعی است پس بسیار محتمل است که این پدیده نقش علی در توانایی تفکر انتزاعی ایفا کند.

کلید واژه‌ها: حس‌آمیزی، اسکیزوفرنی، تفکر انتزاعی، استعاره، دوقطبی

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---|
| | چکیده |
| الف | |
| 11 | فصل اول: کلیات پژوهش |
| 11 | 1-1- بیان مسئله و ضرورت انجام تحقیق |
| 18 | 1-1-1- تعریف واژگان کلیدی |
| 19 | 2-1- اهداف و فرضیات |
| 19 | 1-2-1- هدف کلی |
| 20 | 2-2-1- اهداف اختصاصی |
| 20 | 3-2-1- اهداف کاربردی |
| 20 | 4-2-1- فرضیات یا سؤالات پژوهش |
| 21 | 1-4-2-1- فرضیه‌های فرعی |
| 21 | 3-1- بررسی متون |
| 24 | فصل دوم: ادبیات پژوهش |
| 24 | 1-2- مقدمه |
| 24 | 2-2- حس آمیزی |
| 25 | 1-2-2- حس آمیزی حقیقی/کاذب، یا ضعیف/قوی |
| 27 | 2-2-2- حس آمیزی-استعاره: بنیان عصبی |

| | |
|----|--|
| 28 | 2-2-2-1- نگاهت |
| 30 | 2-3- استعاره |
| 36 | 2-3-1- ارزیابی نظریات پیشین در باب استعاره |
| 37 | 2-4- تفکر انتزاعی و استعاره |
| 38 | 2-5- از حس آمیزی تا استعاره |
| 43 | 2-6- اسکیزوفرنی |
| 43 | 2-6-1- اسکیزوفرنی و درک استعاره |
| 45 | 2-6-2- بنیان عصبی حس آمیزی و درک استعاره در اسکیزوفرنی |
| 48 | 2-7- اختلال شیدایی-افسردگی (دوقطبی) |
| 50 | 2-7-1- بررسی عصب‌شناختی اختلال دوقطبی |
| 51 | 2-7-2- نظریه‌های نورواناتومیک: جهندگی سلولی |
| 51 | 2-7-3- نظریه‌های نورواناتومیک: نظریه‌های ژنتیک و خانواده |
| 51 | 2-7-4- تصویربرداری مغزی |
| 55 | فصل سوم: روش پژوهش |
| 55 | 3-1- طرح پژوهش |
| 55 | 3-2- جمعیت مورد مطالعه |
| 56 | 3-3- حجم نمونه |
| 56 | 3-4- روش اجرای طرح |
| 57 | 3-5- معیارهای ورود و خروج پژوهش |
| 57 | 3-6- متغیرها |
| 58 | 3-7- ابزار پژوهش |
| 58 | 3-7-1- ابزار تشخیص |
| 58 | 3-7-1-1- ملاک‌های تشخیصی |
| 60 | 3-7-2- تکلیف درک استعاره |
| 62 | 3-7-2-1- شیوه‌ی انتخاب گویه‌ها |

| | |
|------------|--|
| 68 | 3-7-2-2-2- ساختار گویه‌ها و تکلیف |
| 68 | 3-7-2-3- ساختار گزینه‌ها |
| 70 | 3-7-2-4- روایی |
| 70 | 3-7-2-4-1- روایی محتوایی |
| 72 | 3-7-2-4-2- تحلیل معنایی گویه‌ها |
| 84 | 3-7-2-4-3- روایی همزمان |
| 86 | 3-7-2-5- پایایی |
| 87 | 3-7-2-5-1- پایایی همسانی درونی |
| 87 | 3-7-2-5-1-1- روش آلفای کرونباخ |
| 88 | 3-7-2-5-1-2- روش دو نیمه کردن |
| 90 | 3-7-3- تکلیف درک حس‌آمیزی |
| 90 | 3-7-3-1- روایی |
| 92 | 3-7-3-1-1- پژوهش مقدماتی (پایلوت) |
| 95 | فصل چهارم: نتایج پژوهش |
| 95 | 4-1- خصوصیات جمعیت‌شناختی |
| 96 | 4-1-1- اختلاف متغیرهای جمعیت‌شناختی در گروه‌ها |
| 97 | 4-2- آزمون فرضیه‌های پژوهش |
| 98 | 4-2-1- اختلاف گروه‌ها در درک استعاره و حس‌آمیزی |
| 100 | 4-2-2- همبستگی بین نمرات استعاره و حس‌آمیزی در سه گروه |
| 103 | 4-3- آمار پاسخ‌های تحت‌اللفظی و غلط |
| 106 | فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری |
| 106 | 5-1- بحث و نتیجه‌گیری |
| 114 | 5-2- محدودیت‌ها و موانع پژوهش |
| 115 | 5-3- پیشنهادات |

| | |
|-----|---------------|
| 116 | منابع فارسی |
| 117 | منابع انگلیسی |
| 122 | پیوست الف |
| 126 | پیوست ب |

فهرست جداول

| | |
|-----|--|
| 25 | جدول 2-1: خلاصه‌ی ادعاها در رابطه با حس‌آمیزی ضعیف و قوی |
| 57 | جدول 3-1: معرفی متغیرها، نقش، نوع، مقیاس و تعریف آنها |
| 64 | جدول 3-2: استعاره‌های استخراج شده از فرهنگ اصطلاحات و گونه‌ی آنها |
| 67 | جدول 3-3: گزاره‌های نهایی ساخته شده |
| 86 | جدول 3-4: میانگین و انحراف استاندارد خرده‌آزمون شباهت‌ها و تکلیف استعاره |
| 86 | جدول 3-5: همبستگی بین نمرات خرده‌آزمون شباهت‌ها و تکلیف استعاره |
| 88 | جدول 3-6: آلفای کرونباخ تکلیف استعاره |
| 88 | جدول 3-7: بررسی پایایی همسانی درونی. با روش دونیمه کردن گویه‌ها |
| 89 | جدول 3-8: بررسی آماری گویه‌ها |
| 93 | جدول 3-9: یافته‌های پژوهش مقدماتی و معنادار بودن میانگین‌های هر سؤال |
| 95 | جدول 4-1: خصوصیات جمعیت‌شناختی گروه‌ها |
| 96 | جدول 4-2: آزمون توکی به منظور مشخص شدن معناداری اختلاف بین گروه‌ها |
| 98 | جدول 4-3: میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای استعاره و حس‌آمیزی در هر کدام از گروه‌ها |
| 99 | جدول 4-4: داده‌های مربوط به تحلیل واریانس یک طرفه‌ی استعاره و حس‌آمیزی |
| 100 | جدول 4-5: استفاده از آزمون تعقیبی توکی |
| 101 | جدول 4-6: آزمون شاپیرو ویلک |
| 102 | جدول 4-7: ضریب همبستگی اسپیرمن بین نمرات استعاره و حس‌آمیزی |
| 103 | جدول 4-8: میانگین و انحراف استاندارد پاسخ‌های صحیح، تحت‌اللفظی و غلط |
| 104 | جدول 4-9: بررسی معناداری اختلاف میان میانگین‌های پاسخ‌های تحت‌اللفظی و غلط |

فهرست اشکال

- شکل 1-1: مثال بوبا/کی کی 16
- شکل 1-2: شکل گیری مفاهیم انتزاعی از داده‌های حسی و به کارگیری آنها توسط زبان 27
- شکل 2-2: شکل گیری ایده‌ی انتزاعی "خوبی"، از مفاهیم و تجربه‌های محسوس 32
- شکل 1-4: نمایش میزان پاسخ‌های صحیح، تحت‌اللفظی و غلط در هرکدام از گروه‌ها. 104
- شکل 1-5: شکل گیری مفهوم انتزاعی دندان‌دار بودن و شکستگی از داده‌های حواس بینایی و شنوایی 111

فصل اول

کلیات پژوهش

1-1- بیان مسئله و ضرورت انجام تحقیق:

تفکر انتزاعی¹ آخرین و پیچیده‌ترین مرحله در رشد تفکر شناختی است، که در آن افکار خصیصه‌هایی چون، انطباقی بودن²، انعطاف‌پذیر بودن³، استفاده از مفاهیم و قدرت تعمیم⁴ را بدست می‌آورند. و با بیرون کشیدن استنتاج منطقی⁵ از یک سری از مشاهدات، و فرضیه‌سازی و به محک آزمون گذاشتن‌شان توانایی حل مساله⁶ شکل می‌گیرد. این نوع از تفکر بین 12 تا 15 سالگی کسب می‌شود. در روان‌شناسی و عصب‌شناسی⁷ برخی اختلالات همانند اسکیزوفرنیا، عقب‌ماندگی ذهنی و آسیب‌مغزی نقص در این نوع از تفکر را نشان می‌دهند. (دیکشنری مازبی⁸، 2009)

¹Abstract thinking

²Adaptive

³Flexible

⁴Generalization

⁵Conclusion

⁶Problem solving

⁷Neurology

⁸Mosby's Medical Dictioanary

نظریات معاصر زبان‌شناسی با نظریات اخیر در حوزه‌ی عصب‌شناسی در رابطه با بنیان استعاری¹ تفکر انتزاعی هم داستانند (مثلاً، هابارد² و رامچاندرا³، 2005؛ لیکاف⁴، 1992). از دید زبان‌شناسان شناختی مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالت‌ها، علیت، هدف و غیره سراسر استعاری‌اند (لیکاف، 1992).

استعاره‌ها برعکس آن چیزی هستند که امروز عامه‌ی مردم تصور می‌کنند و تا پیش از بسیاری از فلاسفه و دانشمندان از ارسطو تا سوسور⁵ و چامسکی تصور می‌کردند (لیکاف، 2003). استعاره آنطور که که جورج لیکاف زبان‌شناس شناختی⁶ معاصر اولین بار مطرح کرد وابسته به توانایی‌های هنری افراد در زبان انتزاعی نیست بلکه وابسته به تعامل فیزیکی ما با دنیای محسوس⁷ و واقعی است.

آن دسته از استعاره‌هایی که قلمرویی از مفاهیم انتزاعی را بر قلمرویی از جهت‌های فضایی منطبق می‌کند (نگاشت⁸ می‌کند) «استعاره‌های جهت‌دار» گویند. در استعاره‌ی «به تابستان نزدیک می‌شویم»، زمان (گذشته/آینده) برحسب مکان (نزدیک شدن/دور شدن) درک می‌شود. در پژوهش‌های زبان‌شناسی در زبان فارسی نشان داده شده است که همچون زبان انگلیسی (پژوهش‌های لیکاف و ترنر) از مفهوم ملموس مکان برای درک مفهوم انتزاعی زمان در زبان روزمره بهره برده می‌شود و زبان شاعرانه نیز از این الگو پیروی می‌کند (گلفام و دیگران، 1387؛ 1388).

جهت‌یابی‌های فضایی همچون بالا-پایین، جلو-عقب، مرکز-پیرامون در سیستم مفاهیم انسان بسیار رایج‌اند، و سایر مفاهیم راه‌های گوناگونی را پیش پا می‌گذارد تا انسان بتواند با جهان تعامل داشته

¹Metaphor

²Hubbard

³Ramachandran

⁴Lakoff

⁵Saussure

⁶Cognitive Linguist

⁷Sensuous

⁸Map

باشد. انسان تمایز درون-بیرون را بین استدلال و احساس می‌گذارد، و زمان را بر حسب مکان درک می‌کند. به عنوان مثال در فرهنگ ما زمان بر محور جلو-عقب نگاشته می‌شود. به این معنا که آینده همیشه پیش روست و گذشته پشت سر است. برای دیدن گذاشته باید برگردیم و به عقب نگاه کنیم. برای آینده باید پیش به سوی جلو حرکت کنیم، نه بالا و پایین و نه چپ و راست.

انسان‌شناسان¹ می‌گویند که جهت‌های فضایی عمده یعنی بالا-پایین، درون-بیرون و مرکز-پیرامون در تمام فرهنگ‌ها وجود دارند. گرچه اینکه کدام یک از این مفاهیم ارزش بیشتری داشته باشند تا حدی از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارد (لیکاف و جانسون، 1980)

آشکار است که استعاره‌های گوناگون از مفهومی یکسان طعم‌های متفاوتی می‌سازند. جذابیت ذاتی هر مفهومی به این بستگی دارد که استعاره‌اش با تجربه‌ی واقعی ما چقدر مطابقت داشته باشد. از این رو ما می‌توانیم "ایده‌ها نور هستند" را راحت‌تر از "ایده‌ها صدا هستند" بسازیم و برای مثال بگوییم "او ایده‌ی درخشانی دارد" به جای "او ایده‌ی رسایی دارد".

در کنار استعاره‌های جهت‌دار و هستی‌شناختی، نوع دیگری از استعاره‌ها وجود دارند که شاید بیش از اینکه آنها را بتوان جزو استعاره‌ها دسته‌بندی کرد، به حس‌آمیزی مربوط باشند. همانطور که راماجاندران و هابارد در سال 2001 نشان دادند، استعاره در بسیاری از مواقع حالتِ تداعی بین حسی به خود می‌گیرد، مثلاً "بوی تیز" و "پیچ تند" "صدای نرم" اما چرا انسان اینگونه کلمات را دگرگون می‌سازد و چرا معنای آنها اینقدر روشن است؟ برای مثال زمانی که فردی با صفت "شیرین" توصیف می‌شود، طبعاً منظور این نیست که آن فرد در معنای تحت‌اللفظی² "شیرین" است. بلکه منظور این است آن فرد

¹Anthropologists

²Literal

خوش مشرب و دلپذیر است. بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی معنای استعاره را تحت‌اللفظی برداشت می‌کنند، در حالی که اکثر انسان‌ها آن را بدون هیچ مشکلی درک می‌کنند (راماچاندران و هابارد، 2001a).

پژوهش‌های لارنس مارکس¹ و دیگران (مارکس، 1989) مطابقت‌های قانونمند و نظام‌مندی را بین ابعاد مختلف حسی مثل اندازه²، روشنایی، رسایی³، جایگاه بصری⁴، و شکل، روشن کرده است. برای مثال گروه مورد آزمایش مارکس و همکارانش اصوات قوی‌تر را روشن‌تر از اصوات آرام، می‌دانستند. همین‌طور صداهای نازک‌تر (زیرتر) را کوچک‌تر و روشن‌تر از اصوات بم می‌دانستند، و اصوات بم بزرگ‌تر و تاریک‌تر از بقیه‌ی اصوات. حتی بوها در ابعاد روشن-تاریک و زیر-بم جای می‌گیرند، ارتباط بین رنگ، روشنایی، و شدت بو به خوبی بین روان‌شناسان و آشپزها شناخته شده است. برای مثال انسان تصور می‌کند که یک نوشیدنی زمانی که تیره است بوی قوی‌تری دارد نسبت به زمانی که روشن است (بدون آنکه آن فرد، نوشیدنی را بو کرده باشند).

مشخص شد که چطور ابعاد نه چندان واضح ادراک بطور یکپارچه بر هم نگاشته می‌شوند. برای مثال، تصویر، صوت و حرکت طوری دقیق بر هم نگاشته می‌شوند که حتی یک عروسک گردان ناوارد نیز به راحتی ما را فریب می‌دهد که عروسک متحرک حرف می‌زند (درحالی که منبع صوت و تصویر ممکن است از نظر مکان و حتی زمان بر هم منطبق نباشند). رقص مثال دیگری از نگاشت بین حسی است که در آن ریتم بدنی بدون کوشش چندانی به ریتم‌های صوتی هم از نظر بصری و هم از نظر حرکتی مرتبط می‌گردد.

¹Larry Marks

²Size

³Loudness

⁴Visual position

حال باید بتوان نشان داد که توانایی نگاشت بین کیفیتی¹، ریشه و مبدا قابلیت خلق استعاره در انسان است. استعاره، بر اساس تعریف، قابلیت دیدن تشابه در نامشابهات است، که با نگاشت بین یک قلمرو مفهومی انتزاعی و یک قلمرو ملموس خلق می‌شود (لیکاف، 1992).

راماچاندران و هابارد (2001a, 2005) فرض کردند که ژن یا ژن‌هایی در حس‌آمیزی دخیل هستند که باعث می‌شوند ناحیه‌هایی از مغز که در حالت عادی با هم ارتباطی ندارند به هم متصل شوند. بدین گونه کیفیت‌های نامربوطی همانند صدا، رنگ یا مکان فضایی به هم مرتبط یا منطبق می‌شوند. حال فرض کنیم این ژن در بیش از یک ناحیه در مغز بیان² شود. راماچاندران و هابارد پیشنهاد می‌دهند که چنین چیزی [لااقل به صورت نظری] اجازه می‌دهد که الگویی از یک فرا اتصال³ به وجود آید که این الگو به ناحیه‌های مختلف مغزی تعمیم داده شود و توانایی ربط دادن چیزهای به ظاهر بی ربط را افزایش دهد - که این خصیصه‌ی اصلی استعاره است. مطالعاتی که در ادامه می‌آید نشان می‌دهد این فرا اتصال در بنیان خود ذاتی است، و سپس تحت تاثیر محیط و زبان به سایر مفاهیم نیز تعمیم داده می‌شود و به عنوان ابزاری در خدمت نظام استعاری-انتزاعی عمل می‌کند.

آزمایش زیر را در نظر بگیرید که اولین بار در 1929 بین فرهنگ‌های مختلف انجام شد. زمانی که به افراد متکلم به زبان‌های گوناگون دو شکل زیر نشان داده می‌شد (که یکی شبیه تکه شیشه‌ی شکسته شده‌ی دندان‌دار است و دیگری شبیه لکه‌ی روغن روی آب) و به آنها گفته می‌شد که در یک زبان بیگانه یکی از دو شکل زیر "بوبا"⁴ نامیده می‌شود و دیگری "کی کی"⁵ 98% مردم شکل تیز را "کی کی" نامیدند و شکل گرد را "بوبا" (شکل 2). این آزمایش اولین بار توسط کهلر روانشناس مکتب گشتالت

¹Cross-modal

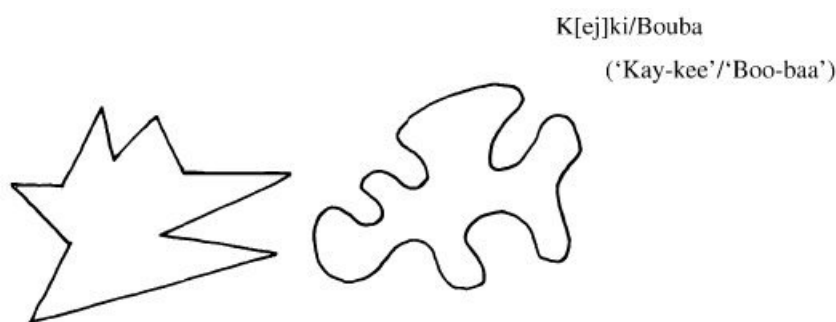
²Express

³Hyperconnectivity

⁴Bouba

⁵Kiki

طراحی شد (هابارد و رامچاندران، 2005) و سپس توسط رامچاندران، و هابارد (2001a) ماورر¹، پتمن²، ماندولچ³، (2006)، با اندکی تغییر مورد استفاده قرار گرفت.



شکل 1-2 مثال بوبا/کی کی

این نوع تناظرهای⁴ موجود میان فرهنگ‌های مختلف، نشان می‌دهد که روابط از پیش موجود (تشابهات)⁵ در زیست‌شناسی انسان نیز مورد انتخاب طبیعی⁶ واقع شده است. به این ترتیب تداعی‌های حس‌آمیزی که اجداد انسان سالها پیش تکامل بخشیده‌اند امروز در قالبی انتزاعی‌تر، در زبان و تفکر رشد کرده است – و به همین دلیل استعاره‌ها برای انسان معنادار است.

برخی تناظرهای حسی نظیر بویایی-چشایی، که بنیان حس‌آمیزی "بوی شیرین" است، در سنین بسیار پایین بروز می‌کند و به نظر ذاتی می‌رسند. این تناظرها "استعاره‌های حس‌آمیز" را بوجود می‌آورد. سایر تناظرها، مثل "رنگ-حرارت" یا "زیر و بمی صدا-اندازه" کمی بعد حدوداً در دوره‌ی نوجوانی در انسان ظهور می‌کند، و به نظر می‌رسد بیشتر ریشه در تجربه و زبان دارند (سیتویک، 2002).

¹Maurer

²Pathman

³Mondloch

⁴Correspondence

⁵Analogies

⁶Natural selection

با افزایش سن، زبان، دسترسی به این دانشِ حسیِ طبقه بندی شده را به دست می‌گیرد، و به این ترتیب اجزای تفسیر استعاره‌های حس‌آمیز که مطابق فیزیولوژی بین حسی فراهم شده است را کسب می‌کند. با بالا رفتن سن، ساختن معادل‌های استعاری از تجربه‌های حس‌آمیز به صورت موازی، هم قدرت تمایز قائل شدن این مفاهیم از مفاهیم تحت الفظی را در کودکان افزایش می‌دهد و هم توانایی آمیختن معانی در یک بیان (که خود چند جزئی است) را بالا می‌برد (همان منبع).

سؤالی که کماکان پاسخی برایش در نظر نگرفته‌ایم این است که این دوقطبی شدگی‌ها اولین بار از کجا آمده‌اند؟ تناظرهای حس‌آمیز نقطه‌ی شروعی را فراهم کرده‌اند تا کودک تازه به دنیا آمده‌ای که دائم توسط داده‌های حواس مختلف بمباران می‌شود به فردی بالغ و توانا در درک استعاره بدل شود. این پروسه با گذشت زمان و با دسترسی هر چه بیشتر زبان به تناظرهای ادراکی روی می‌دهد. همین که کودک دریابد که می‌تواند یک نگاشت بین یک قطب حسی و یک کیفیت حسی دیگر برقرار کند (مثلاً بالا-پایین به روشن-تاریک) آنگاه می‌تواند این فرآیند را به مقوله‌های غیرحسی نیز تعمیم دهد و به این شیوه تجارب دوقطبی جدیدی ترجمه کند (مثلاً بالا پایین را به قوی-ضعیف، مثبت-منفی بنگارد). همین رویدادهای نوروفیزیولوژیک که بنیان این دوگانگی حسی است همچنین می‌تواند ترکیب‌های مفهومی انتزاعی‌تری را باعث شود که ویژگی‌های طبقه‌بندی، درجه‌بندی و دوقطبی بودن در مورد آنها نیز قابل اعمال باشد.

همان‌طور که لری مارکس متذکر شده است "بسیاری از همان قوانینی که ادراکات حس‌آمیز (که در اقلیت هستند) را هدایت می‌کند، ادراکات و رفتارهای کلامی غیرحس‌آمیز (که در اکثریت‌اند) را نیز پوشش می‌دهند". این مطلب نشان می‌دهد که حس‌آمیزی بر هسته‌ی به اشتراک گذاشته شده‌ی تناظرهای بین حسی واقع شده است. در سالهای اولیه زندگی به صورت ذاتی وجود دارد و در سالهای

بعد، از شباهت‌های بنیادین در خود تجربه‌ها سر بر می‌آورد. با گذشت زمان حس‌آمیزی تدریجاً برای سیستم انتزاعی‌تری از دانش (که در زبان تجسم می‌یابد) قابل دسترس می‌شود.

حال ناتوانی در ادراک گفتار انتزاعی (ضرب‌المثل‌ها، استعاره‌ها و غیره) در بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی آیا حکایت از مشکل عمیق‌تر آنها در برقراری هر نوع ارتباط یا تناظر بین حسی (یا مفهومی) دارد؟ شواهد موجود در رابطه با کاهش چشم‌گیر حجم مغز در ناحیه‌های گیجگاهی و پیشانی در این بیماران به نظر می‌رسد از این بحث حمایت کند. رامانچاندرا و هابارد (2001b) بنیان عصبی ویژگی‌هایی شناختی، چون استعاره و حس‌آمیزی را به فعالیت‌های متقاطع¹ بین دو [یا چند] ناحیه حسی [یا مفهومی] در مغز نسبت می‌دهد. با توجه به کاهش حجم مغز در بیماران اسکیزوفرنی به خصوص در ناحیه‌های گیجگاهی که بخش‌هایی از آن به عنوان شاهرگ ارتباطی بین ناحیه‌های حسی (و مفهومی) است، محتمل می‌نماید که این تناظرها یا نگاشت‌های ساده‌ی بین حسی یا بین ناحیه‌ای با این بنیان عصب شناختی، عامل اصلی مشکلات شناختی در این بیماران باشد.

1-1-1- تعریف واژه‌های کلیدی:

- اسکیزوفرنی: یک سندرم متغیر اما به شدت تباہ‌کننده‌ی آسیب‌شناسی روانی است که شناخت، عواطف، ادراک و سایر جنبه‌های رفتار را درگیر می‌کند. بروز این جلوه‌ها در بیماران مختلف و طی زمان تغییر می‌کند، اما اثر بیماری تقریباً همیشه شدید و اغلب طولانی مدت است. (سادوک² و دیگران، 2007)

- تفکر انتزاعی: تفکر انتزاعی آخرین و پیچیده‌ترین مرحله در رشد تفکر شناختی است، که در آن افکار خصیصه‌هایی چون، انطباقی بودن، انعطاف‌پذیر بودن، استفاده از مفاهیم و قدرت تعمیم را

¹Cross-activation

²Sadock

بدست می‌آورند. و با بیرون کشیدن استنتاج منطقی از یک سری از مشاهدات، و فرضیه سازی و به محک آزمون گذاشتن‌شان توانایی حل مساله شکل می‌گیرد. این نوع از تفکر بین 12 تا 15 سالگی کسب می‌شود. در روان‌شناسی و عصب شناسی برخی اختلالات همانند اسکیزوفرنیا، عقب ماندگی ذهنی و آسیب مغزی نقص در این نوع از تفکر را نشان می‌دهند. (دیکشنری پزشکی مازبی، 2009)

- حس آمیزی: پدیده یا حالتی که در آن تحریک یک کیفیت حسی باعث احساس یا تحریک کیفیت حسی دیگری می‌شود. مثل زمانی که صدا باعث تولید ادراک رنگ می‌شود. (سادوک و دیگران، 2007) حس آمیزی به دو معنی به کار می‌رود. یکی پدیده‌ی نورولوژیک، عجیب و نادریست که در آن افراد به عنوان مثال حروف یا اعداد را همیشه رنگی می‌بینند یا درباره‌ی روزهای هفته حس چشایی خاصی دارند. گونه‌ی دیگر حس آمیزی که گاهی از آن تحت عنوان حس آمیزی ضعیف نام برده می‌شود، از ویژگی‌های بنیادین تفکر و زبان به حساب می‌آیند و بسیار فراگیر است. نمونه‌های آن، تمایل به ارتباط دادن صدای زیر به رنگ روشن، صدای بم به رنگ تیره است، و این پدیده در زبان استعاره‌های حس آمیزی مثل، بوی شیرین، پیچ تند، صدای نرم و غیره بوجود می‌آورد. در این پژوهش مراد از حس آمیزی، گونه‌ی دوم است. (راماچاندران و هابارد، 2001c)

1-2- اهداف و فرضیات

1-2-1- هدف کلی

بررسی و مقایسه‌ی پدیده‌ی حس آمیزی در بیماران مبتلا به اختلال اسکیزوفرنی با بیماران مبتلا به اختلال دوقطبی و ارتباط آن با تفکر انتزاعی.